

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

انجینر محمد هاشم رائق- امریکا

۰۵ اگست ۲۰۱۲

نامه ای سر کشاده به جناب شان

توخو، گفته بودی ما شیر هستیم

ضرب المثل پر معنای مردم کابل زمین به لسان شیرین دری است که گفته اند "آنکه لافید نیافید". گویند در یکی از دهات دور افتاده از شهر یک خان صاحب ثروتمند به یک قلعه بسیار بزرگ با ارگاه و بارگاه، زمین و باغ کشت و زراعت در اطراف قلعه، نوکر و چاکر و دهقانها زندگی می کرد. همه ساله در فصل تیر ماه بعد از این که خرمن ها جمع می شد در این قریه دزدان، دزدی زیاد می شد و به قلعه های خوانین و ثروتمندان و زمینداران بزرگ گروپ های دزدان از طرف شب حمله می کردند و هرچه دستگیری شان می کرد غارت می کردند. بعضاً تعداد دسته دزدان به چهل نفر می رسیدند. از جمله به قلعه خان صاحب هم چندین مراتبه حمله کردند اما به کمک دهقانان و نوکران موفق به دستبرد و دزدی به این قلعه نشدند و دست خالی فرار کردند. ترس و هراس از این پیش آمد همه مردم را به وحشت انداخته و آرامی و خواب همه را ناآرام ساخته بود. اهالی قریه جات چندین مراتبه به علاقه داری شکایت و خواهان کمک شدند. اما علاقه دار از مقابله با دزدان چهل نفری با چند عسکر پشکی شانه خالی کرده معذرت می خواست.

خان صاحب همیشه در فکر طرق جست و جوی دفاع و مقابله با دزدان بود و در این راه خیلی می کوشید. تا این که روزی مردی قوی هیکل و تنومند با بروت های دنده ئی به خان مراجعه کرد و گفت: اگر مرا به حیث دزد بگیر استخدام کنید من تعهد می کنم تا مال و عیالت را از حمله دزدان محفوظ بدارم خان گفت: تو چطور این ادعا را می کنی؟ گروپ دزدان بعضاً به چهل نفر می رسند تو به تنهایی می خواهی مقابله کنی؟ مرد گفت اگر قهرمن بیاید به زور خدا هر چهل شان را مغلوب می کنم. خان دید مرد قوی اندام و با زور و بازوست و با جرأت تمام حرف می زند به حرف او اعتماد کرد و با خود گفت اینقدر نوکر و چاکر است یکی دیگر هم. خلاصه او را به حیث دزد بگیر قلعه مقرر کرد و در گوشه حویلی قلعه اتاقی برایش دادند. مدت ها در آنجا آرام زندگی می کرد غذای سه وقت مکمل برایش می رسید و استراحت تام بود هرگاه برایش کاری می سپردند. می گفت: من دزد بگیر هستم و دیگر کار را قبول نمی کرد و به اصطلاح به آب گرم و سرد دست نمی زد تا این که فصل تیر ماه سر رسید و آوازه دزدان-

دزدی از هر طرف بلند شد و یک شب تاریک که از ماه و ستارگان اثری نبود به اطراف قلعه شرفه پا و سم اسپ ها شنیده شد گویا دسته دزدان قصد حمله را بالای قلعه دارند دهقانها و نوکر ها آواز پا را شنیدند و یکدیگر خود را از خواب بیدار کردند تفنگ های دهن پر باروتی را گرفته و آمادگی گرفتند. به خان صاحب احوال دادند خان نیز تفنگچه "موزر" خود را کارتوس انداخته به حویلی داخل قلعه برآمد و امر کرد تا دزدبگیر را اطلاع بدهند، او را به زحمت از خواب بیدار کردند و نزد خان آوردند خان گفت : تو دزدبگیر قلعه هستی و امروز روز توس و قلعه زیر خطر و تهدید دزدان است هرچه زودتر دست به کار شو دزد بگیر گفت : به چشم صاحب مگر یک چیز قابل یاد آوریست که هنوز قهرمن نیامده و تا زمانی که من عصبانی نشوم و قهرم نیاید متأسفانه چیزی کرده نمی توانم. خان از این حرف سخت برآشفته و سیلی محکی بردوی دزدبگیر نواخت و به یک نوکو که در نزدیک قرار داشت امر کرد تا دزد بگیر را سیلی کاری کنند اما دزدبگیر می خندید و می گفت صاحب قهرم نیامده . آواز سم اسپ های دزدان نزدیک شده می رفت. خان با عصبانیت به تمام دهقانان و نوکران امر کرد تا او را زیرمشت ولگد پامال کنند آنها همه چون با او مخالف بودند دزدبگیر را تا توانستند را لت و کوپ کردند و هر آنچه توانستند در حقش روا داشتند. اما دزدبگیر تبسم به لب داشت وقاش به ابرو نداشت و مرتب می گفت هنوز هم قهرم نیامده . خان صاحب اگر به یاد داشته باشید در همان اول گفته بودم اگر قهرم بیاید در مقابل چهل دزد کمر بسته مقابله می کنم . اما چه کنم که تا حال قهرم نیامده شما دعا کنید که یک مراتبه قهر من بیاید باز سیل کنید.

بالاخره خان گفت چهل نفر می باید تا قهر تو بیاید؟ دزد بگیر به تبسم گفت بلی صاحب همینطور است.

وطنداران گرامی دعا کنید هر چه زودتر قهر این شیر ما وشما بیاید تا در مقابل حملات شغالان متجاوز و حيله گر به پاخیزد.

ختم